

حقوق بشر در افغانستان

دین محمد جاوید*

چکیده

حقوق بشر یکی از مسائل مهم جهان و افغانستان است و این پدیده حقوقی از منظرهای مختلف قابل بحث و تحلیل است و می‌توان در رابطه با تاریخ، اهداف، جایگاه و تأثیرگذاری آن بر روی رشد فرهنگ یک جامعه بحث کرد و راه‌های پر پیچ و خم و صعب‌العبوری را که این پدیده طی نموده، به معرفی گرفت؛ به این معنا که بشر جهت رسیدن به حق خود، مبارزه‌ای نفس‌گیر نموده است و همین‌طور کرامت و منزلت انسان را در آن قالب به تفسیر گرفته، ثابت نمود که انسان حق حیات، حق انتخاب، حق آزادی و حق بیان دارد و کسی نمی‌تواند این حقوق را از او بگیرد.

دلایلی که گفته شد، حقوق بشر در مرحله اول در این نوشته به معرفی گرفته شده است. نقض حقوق بشر در افغانستان که به وسیله حکومت‌های استبدادی صورت گرفته، شرح بیان گردیده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر، تاریخ، اهداف، وظایف و صلاحیت‌های آن شرح داده شده است و همین‌طور چالش‌هایی که در سر راه حقوق بشر وجود دارد، معرفی گردیده است تا کسانی که در رابطه با

* محقق و استاد دانشگاه.

حقوق بشر فعالیت می‌کنند، بدانند که چالش‌های بزرگ در مسیر فعالیت آنان قرار دارد و مبارزه با این چالش‌ها حوصله و توان‌مندی فوق‌العاده می‌خواهد تا بتواند از سر راه‌شان بردارند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، اهداف، کرامت، چالش و منزلت.

مقدمه

حقوق بشر پدیده‌ای جدید و تأثیرگذار در جهان کنونی است و با مفاهیم دموکراسی تنیده هر روز موج ایجاد نموده، مرزها را درنوردیده و جایگاه ویژه‌ای در جهان کسب کرده و در واقع مقبولیت جهانی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر، مردمی بودن حکومت‌ها با آن محاسبه می‌گردد. عناصری که در حقوق بشر وجود دارد، هر روز که می‌گذرد، طرفدارانی زیادی در جهان پیدا نموده، جهان‌شمول می‌گردد و توده‌هایی که حقوقش پایمال گردیده است، جهت حق‌خواهی صدایش را بلند می‌کنند و با آزادی‌خواهان جهان هم‌صدا می‌گردند و این عقاید در حالی افزایش می‌یابند که بسیاری از باورها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است و حتی به چالش کشیده است.

۴۳۴

حقوق بشر به‌خاطر مقبولیت و طبیعی‌بودنش، هر روز که می‌گذرد، تقویت می‌گردد و توجه جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، جامعه مدنی و حکومت‌های مردم‌سالار را به خود جلب کرده است و حتی حکومت‌هایی که به دموکراسی و حقوق بشر باور ندارند، به‌خاطر پشتوانه‌ای عمیق منطقی حقوق بشر و ترس از مردم خودشان، از حقوق بشر طرفداری می‌کنند ولو این طرفداری به زبان باشد؛ چون حقوق بشر تغییرات چشم‌گیری در زمینه‌های مختلف در غرب به‌وجود آورد و سبب پایه‌گذاری مدنیت و موجب تحولات عمیق در بخش‌های گوناگون گردید و این موج در مغرب‌زمین آرام‌نخفت و در سرزمین‌های دیگر هم گسترش یافت و مردم از موج و گسترش حقوق بشر در گوشه‌گوشه جهان استقبال کردند.

حقوق بشر چنان در جامعه بشری مقبولیت پیدا کرده است که میزان توسعه‌یافتگی فکری و حکومت‌داری خوب در یک سرزمین با مراعات حقوق بشر محاسبه می‌گردد. کشورهای مدرن و پیشرفته پیش‌شرط روابط و اعطای کمک‌های خود را به کشورهای فقیر، مراعات نمودن حقوق بشر از طرف آن کشورها دانسته‌اند. چون عامل جنگ و درگیری در جهان، منطقه و داخل کشور

نقض و نادیده گرفتن حقوق بشر بوده است؛ بنابراین، برقراری صلح و امنیت بستگی به رعایت حقوق بشر دارد. تا زمانی که حقوق بشر مراعات نگردد، جنگ و ناامنی در جامعه حاکم است؛ کسی می‌خواهد از حق خود دفاع نماید و آن دیگری حقی را پامال می‌کند؛ پس جنگ صورت می‌گیرد و جنگ است که حقوق بشر را نقض می‌کند.

بدون رعایت حقوق بشر، امنیت و صلح امکان ندارد و اگر جامعه‌ای آرامش، رشد و توسعه می‌خواهد، باید برای تمام اتباع کشور به صورت عادلانه حق قایل گردد و در راستای اندیشه تخریب‌گرایانه برنیاید که حق حیات، حق انتخاب و حق آزادی انسان‌ها را سلب کند و کرامت انسان‌ها را لگدمال نماید. باید درباره علل و اسباب نقض حقوق بشر پژوهش و مطالعه نماید و آفت نقض حقوق بشر را در گذشته بداند تا تجربیات تلخ نقض حقوق بشر در این سرزمین دیگر بار تکرار نشود.

۱. حقوق بشر در گذشته نزدیک افغانستان

حکومت‌های استبدادی در افغانستان به صورت‌های مختلف و اشکال گوناگون، مانند قتل، زندان، شکنجه، تبعید و تحقیر انسان‌ها، حقوق بشر را نقض و تعداد زیادی از شهروندان را قربانی کردند و در زندان‌های قرون وسطای انداختند و به صورت غیر انسانی با زندانیان برخورد کردند «قطع کردن موی و ناخن را ممنوع کرد؛ با این حال، قیافه محبوسین تغییر فاحش نمود تا جایی که در عید رمضان، کودکان خردسال محبوسین را که به مدت یک ساعت برای دیدن پدران‌شان اجازه ورود به محبس دادند، همین که اطفال پدران خویش را با موهای ژولیده آویخته تا شانه و ریش‌های انبوه آویخته تا سینه، بروت‌های غلو و ناخن‌های دراز مثل حیوانات درنده دیدند، نشناختند و فغان و گریه سر دادند و از ترس بنای فرار گذاشتند» (غبار: ۱۹۹۹: ۱۶۵) و با کرامت انسان به این صورت برخورد کردند و حقوق بشر را بی‌باکانه زیر پا گذاشتند و حتی با این کارشان روح اطفال را شکنجه نمودند و اعمال دور از کرامت انسانی خود را به نمایش گذاشتند که با روح هیچ آزاده‌ای سازگاری ندارد.

در حکومت‌های قرون وسطای این سرزمین، خشونت و بی‌رحمی به حدی بوده است که انسان از خواندن آن وحشت می‌کند. حکومت‌های قبیلوی آدم‌ها را به این صورت شکنجه و به قتل می‌رساندند: «گلوله‌های آتشین زیر بغل می‌گذاشتند تا بوی زنده گوشت متصاعد می‌گردید.

برخی را پاهای ریسمان بسته و با میخ فانه می‌کوفتند تا انگشتان پا شرحه‌شرحه می‌شد. یکی را پشت برهنه کرده، تحت ضربات چوب‌های کوتاه قرار می‌دادند. دیگری را از ران‌های برهنه با تیل جوشان می‌سوختند... عبدالخالق را آنقدر شکنجه کردند که ران‌هایش شارید و خودش از حرکت باز ماند» (همان: ۱۶۳) و پس از شکنجه طاقت‌فرسا، شانزده نفر را بدون محاکمه کشتند: «روز ۲۶ قوس ۱۳۱۲، برابر با ۱۸ دسمبر ۱۹۳۳ به وقت عصر بود که این کشتار دسته‌جمعی به شکل فجیعی در میدان دهمزنگ به عمل آمد.» (همان: ۱۷۱). آنان با این کار غیر شرعی و غیر قانونی خواستند چراغ مبارزه را خاموش نمایند که برعکس، ایده آن‌ها خاموش نگردید و مبارزین دیگری این راه را ادامه دادند و موفقیت‌هایی را به دست آوردند.

جهت تمرکز قدرت و مطلق‌العنان حکام، آزادی در این سرزمین سلب شده بود و کسانی که فریاد آزادی سر می‌دادند، صدای آن‌ها را به گلو خفه کردند؛ نشرات را تعطیل کردند و قلم‌به‌دستان را به زندان انداختند؛ آزادی بیان و قلم را از بین بردند و آزادی‌خواهان را در قبرهای دسته‌جمعی دفن کردند که چگونگی کشته‌شدن دسته‌جمعی زندانیان در قلعه‌ زمان خان، در اواخر حکومت داود خان، تا به حال به صورت درست معلوم نیست «عدم اطلاع‌رسانی درست درباره نحوه کشته‌شدن زندانیان در قلعه‌ زمان خان و محاکمه‌نشدن قاتلین آن‌ها، بر ابهام بیش‌تر این موضوع می‌افزاید. هدف داود خان از افشانکردن هویت کشته‌شدگان، ترس از برملاگشتن جنایت خودش بود که هویت این قبر دسته‌جمعی را افشا نکرد.» (پیرزاده غزنوی: ۱۳۹۳: ۳۸۱). فیض‌محمد، وزیر داخله، از اعتماد داود خان استفاده کرد؛ به گونه‌ای که به تصفیة اخوانی‌ها پرداخته، تعدادشان را علنی و تعداد دیگر را به‌طور مخفی اعدام کرد؛ چنانچه اجساد تعدادی از قلعه‌ زمان خان یافت شد و فاجعه‌ رژیم را برملا ساخت (مبارز: ۱۳۶۸: ۳۵۱). داود بدون جهت با مبارزین خشن برخورد کرد و دسته‌ای را سر به نیست نمود و سرانجام خودش در همین دامی که گسترانده بود، گرفتار شد.

در این سرزمین، به دلیل استمرار وضعیت بد جنگی و گسترش خشونت‌ها، حقوق بشر به صورت جدی در معرض تهدید قرار گرفته و با گذشت زمان، هر روز نقض حقوق بشر با اعدام‌های بدون محاکمه بدتر شده، قساوت و آدم‌کشی به اوج خود رسید که تیم تحقیق و بررسی جنایات جنگی بین‌المللی پولیس هالند در جریان تحقیق یک دوسیه مربوط به جنایات جنگی که شامل شکنجه و اعدام افراد بود، یک لیست کشته‌شدگان سال ۱۳۵۷-۱۳۵۸ را به دست آورد.

این لیست، اسمای ۴۷۹۰ نفر که توسط رژیم کشته شده‌اند و از طرف مقام‌های رسمی به صورت منظم یادداشت شده است، ثبت می‌باشد (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان: ۱۳۹۲: ۵). «هم‌وطنان ما که طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ توسط رژیم سفاک آن دوره، مظلومانه به شهادت رسیده بودند را بعد از تحقیقات از شخصی که خود را امان‌الله ع، مدیر تحقیق اداره استخباراتی آن‌زمان (اگسا) معرفی کرده بود، به دست آورده و آن را در اختیار عامه و هم‌چنین کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان قرار داد.» (همان: ۱۳۹۲: مقدمه). انتشار فهرست از نام شهدای راه آزادی این سرزمین، زخم کهنه و ناسوری را که در قلب باشندگان آن بود، تازه کرد و بار دیگر این مردم آزرده را به عزا شاندد.

با این که ممنوعیت قتل و شکنجه در راستای حفظ کرامت و عزت انسان در قوانین بین‌الملل در آن زمان تبلیغ می‌گردید و خود حکومت افغانستان نیز خود را طرفدار حقوق بشر نشان می‌داد؛ اما حقوق بشر در این سرزمین همواره از طریق قتل، اعمال شکنجه و بدرفتاری نقض می‌گردید و کرامت انسانی شهروندان مورد بی‌احترامی قرار می‌گرفت؛ به گونه‌ای که شکنجه و بدرفتاری با شهروندان و حتی اعضای رهبری حزب و رفیق‌شان به این صورت اعمال می‌گردید که خود می‌گوید: «صندوقچه چرمین را باز کردند و از میان آن یک پایه تلفن صحرایی نظامی به رنگ نسواری بیرون آوردند. هنوز هم من از آن چیزی فهمیدم مرا روی تخت خواباندند. غلام جیلانی دستانم را با روی جایی در میله‌های آهنین تخت‌خواب بست؛ ولی تلون به وی گفت: فقط یک دستش را ببند و او خود دست راستم به دست خود محکم گرفت سیم‌های تلفون را در شصت‌های هردو پایم بستند و تلون دستۀ تلفون را چرخاندا چنان تکان خوردم و احساس کردم که گویا از ده منزل پایین افتاده باشم. فریاد زدم: ظالم‌ها بس کنید. چرخاندن دسته متوقف شد و اندکی نفس راحت کشیدم. یکی از آن‌ها گفت: حالا می‌گویی یا نه؟ من گفتم: نمی‌دانم چه چیز را باید بگویم. گفت شروع باز هم از جا پریدم به شدت تکان خوردم، به فکر گذشت که هزار مرتبه می‌میرم و تمام حجرات و اجزای بدنم از هم می‌پاشد. واقعاً خیلی‌ها دردناک بود نمی‌دانم جریان برق در وجود انسان چه کارها می‌کرد، چه تعاملات و عکس‌العمل‌ها را ایجاد می‌نمود که چنان درد کشنده و طاقت‌فرسا به وجود می‌آورد. باورم نمی‌شد که پس از آن همه تکان‌های شدید برقی به کسی بتواند زنده باقی بماند. جریان برق را متوقف کردند و یک جگ بزرگ آب را روی پنجه‌های پاهایم که خیلی داغ شده بود و مانند این‌که خشکیده باشد، ریختند و یک جگ

بزرگ دیگر را به دستم دادند که بنوشم از سر و رو، دهن و پاهایم بخار داغ بیرون می‌زد؛ مانند این‌که از درون کره آتش بروم کرده باشند. نفس تازه کردم؛ ولی به‌طور قطعی دیگر از حال رفته بودم.» (کشتمند، ۲۰۰۲: ۴۳۵) و این حاکمیت به این صورت شکنجه می‌کرد و رفیق خودش، کشتمند، را ده‌ها بار به همین صورت شکنجه کرده بود.

این رژیم، قبرهای دسته‌جمعی به وجود آورد و شخصیت‌های بزرگ و متخصص را شکنجه نمود که گوشه‌ای کوچکی از سفاکی‌های این حاکمیت را نشان می‌دهد که ادعای از بین بردن تبعیض، ظلم و استبداد خانوادگی را می‌کرد و شعار می‌داد که دیگر مردم افغانستان ظلم نمی‌بینند و همین‌ها دست به شکنجه زدند «از دو پایم گرفت و به‌شدت مرا از کوچ به پایین کشانید. با دست‌های بسته نتوانستم از شدت تصادم وجودم با سنگ‌فرش اتاق جلوگیری کنم و در نتیجه فقره‌ای از ستون فقراتم شدیداً صدمه دید... اسدالله سروری که خشم و غضبش لحظه‌به‌لحظه بیش‌تر می‌شد، چون خرس‌های وحشی، حمله نموده و با دو چنگالش گلویم را گرفت و با دو شصت‌ش به روی مجرای تنفس طوری به فشردن پرداخت که تنفسم تدریجاً مشکل و مشکل‌تر گردد. او با این کارش، تلخی عذاب جان‌کندن را به من می‌چشانید. من با دست و پای بسته به روی زمین افتاده و اسدالله سروری به روی سینه‌ام نشسته، بی‌رحمانه به فشردن گلویم می‌پرداخت که قادر به دیدن چیزی نبودم.» (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۲۰). باید این انسان چقدر سرش فشار آمده باشد که دید خود را از دست داده است.

در همین عصر و زمان، روستاها، قصبات و اکثر ولسوالی‌هایی که مجاهدین در آن‌ها حاکمیت داشتند، اطفال در مناطق مختلف کشور به‌دلیل وجود مشکلات و موانع جدی، از حق آموزش محروم بودند؛ با این‌که آموزش از جمله حقوق ذاتی انسان‌ها است که در فرهنگ اسلامی، قوانین بین‌المللی و در قانون اساسی بر آن تأکید شده است. «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به‌صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد. دولت مکلف است به‌منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان و تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند، فراهم کند.» (قانون اساسی: ماده ۴۳). آموزش به‌صورت رایگان از مکلفیت‌های دولت‌ها شمرده شده است. دولت مکلف است زمینه تحصیل و آموزش را به‌صورت فراگیر و بدون درنظرداشت تفاوت در جنسیت، نژاد، قومیت، زبان، مذهب یا هر ویژگی دیگری، برای

عموم شهروندان به صورت برابر فراهم نماید.

در آن عصر و زمان، در زیر حاکمیت مجاهدین، مرکز خدمات صحتی، دکتران متخصص و حتی پرسنل آموزش دیده در مناطق وجود نداشت. مردم از خدمات صحتی برخوردار نبودند. خشونت علیه زنان، جنگ و درگیری‌های شدید در قصابات، ترور، ماین‌های کنار جاده، حملات راکتی و حملات هوایی از طرف دولت به ترتیب بیش‌ترین تلفات را در پی داشت. مردم در یک حالت بیچارگی زندگی می‌کردند و (نه دستی ستیز و نه پای گریز) داشتند. اگر نقض حقوق بشر در این دوره فهرست شود، چندین جلد کتاب می‌گردد که بر ادارات مسئول است تا این دوره را به تصویر کشند و نگذارند که حقوق مردم آسیب‌دیده پایمال گردد و فرهنگ معافیت بیش‌تر از این در جامعه حاکم شود.

طالبان با شعار امنیت که گم‌شده مردم در آن روز بود و مردم از ناامنی رنج می‌بردند، کابل را تصرف کردند. آزادی بیان و آزادی تظاهرات از طرف آن گروه به‌طور سیستماتیک منع گردید و آزادی بیان به رسمیت شناخته نشد. این امر نشانگر آن بود که ظرفیت لازم در نهادهای مربوط به طالب در آن زمان وجود نداشت که اجتماعات مدنی را تحمل کنند. آنان دست زنان را از کار گرفته و از ادارات کشیدند، مکاتب دخترانه و حمام زنانه را بستند و ده‌ها قید و شرایط برای زنان وضع کردند و بدتر از همه مناطق گوناگون را قتل عام و به آتش کشیدند که از آن جمله می‌توان منطقه شمالی و مناطق دیگر را نام برد. پس از آتش زدن و کشیدن تاک‌های شمالی از ریشه، به شمال حمله‌ور شدند و با یک قتل عام وسیع، شهر مزار را گرفتند و در یکی از قریه‌های نزدیک شهر مزار، به نام «قزیل‌آباد»، ۵۲ تن از اهالی که در قریه مانده بودند، به دست سربازان طالبان به طرز وحشیانه‌ای به شهادت رسیدند. آنچه که این قتل عام را از همه خونریزی‌های ۲۰ سال اخیر کشور متمایز کرد، این بود که اکثریت قربانیان را پیرمردان، پیرزنان و اطفال تشکیل می‌دادند. این قربانیان قبل از به هلاکت رسیدن به قدری مورد شکنجه‌های وحشتناک جسمی قرار گرفته بودند که شناسایی آن‌ها حتی برای نزدیکان‌شان نیز مشکل بود. (ماه‌نامه بامیان، ۶: ۱۶) این جنایت طالبان چنان در روح و روان مردم افغانستان و جهان تأثیر گذاشت که طالبان را به‌عنوان جنایت‌کار در صحنه ملی و بین‌المللی معرفی نمود.

گروه طالبان پس از قتل عام در مزار، لشکر تا به دندان مسلح خود را به طرف دره‌صوف حرکت داد و بیش از شصت حمله و وحشیانه از زمین و هوا بالای مردم آن منطقه انجام دادند که

خسارات جبران‌ناپذیر به مردم وارد کردند که به هیچ صورت قابل رفع نیست. آنان با آتش زدن منازل، مزارع و باغات مردم قیامت برپا کردند «بازار دره‌صوف را که شاه‌رگ اقتصادی منطقه بود، چور و چپاول کردند و تمام اموال مردم را به یغما بردند و پس از آن بازار را به آتش کشیدند و تمام دکان‌ها را به خاکستر تبدیل نمودند که امروز از آن شهر و بازار پر رونق و جنب‌وجوش یک دکان آباد باقی نمانده و تمام آن‌ها جغدخانه گردیده است. همین‌طور طالبان بیش از دوهزار خانه مسکونی (حویلی) و مساجد را به آتش کشیدند که در ضمن هزاران جلد قرآن کریم، کتاب‌های کتابخانه مسجد جامع و کتابخانه‌های شخصی مردم را به آتش کشیدند.» (ماه‌نامه بامیان، ۸: ۲۲) و همین‌طور مردم را بی‌رحمانه به شهادت رساندند که تا آن زمان دره‌صوف هم‌چون صحنه خون و آتش را به خود ندیده بود.

گروه طالبان در هر منطقه‌ای که دست‌شان رسید، قتل عام نمودند و خانه‌های‌شان را به آتش کشیدند و این عمل را از فاریاب تا سرپل، جوزجان، مزارشریف، بغلان و سمنگان انجام دادند و کم‌کم در مناطق دیگر این عمل سرایت کرد تا این‌که خود را به بامیان باستان رساندند «آثار به‌جامانده از کشتار صدها انسان توسط طالبان از میان دره‌های اطراف بامیان از بین نرفته است. وقتی به دره‌های فولادی، سیدآباد، دشت سرآسیاب، دره زرگران، سرخ‌قول، حیدرآباد، ترنوه و زیر بت و اطراف شفاخانه بروی، به‌خوبی آثار صدها اجساد مثله‌شده را از رنگ و بوی خاک آن درمی‌یابی و هنگامی که بنگری، پس از گذشت دوازده ماه تا هنوز، ده‌ها کودک، زن و مرد سرگردان برای یافتن جنازه شهدای خود در میان دره‌های اطراف بامیان به جست‌وجوی اجساد می‌کنند که در میان گودال‌ها به‌صورت دسته‌جمعی دفن گردیده‌اند، مشغول‌اند و حالت رقت‌بار مصیبت دیدگانی را که به‌دنبال آثار به‌جامانده از کشته‌شدگان خود هستند تماشا کنی، این سؤال‌ها به ذهنت تداعی می‌شود که چرا سازمان ملل که خود را حامی حقوق بشر می‌داند، در برابر این قتل عام بی‌رحمانه و جنایت هولناک در بامیان سکوت نموده و اقدامی نمی‌کند؟» (ماه‌نامه بامیان، ۸: ۱۴). طالبان آن‌قدر جنایت کردند که نه تنها مردم افغانستان را به عزا نشانند؛ بلکه قسمتی از جهان را با انفجار دادن کاخ‌های آسمان‌خراش آمریکا در یازدهم سپتامبر، به عزا نشانند و سرانجام جهان درباره این گروه تروریستی تصمیم گرفتند و به شکست مقطعی مواجه ساختند که بعد از آن صدها جنایت هولناک و ضد بشری را در افغانستان انجام دادند که این جنایات تا به حال هم ادامه دارد.

۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

با شکست تروریسم، آغاز فصل جدید و همکاری جهانی جهت سازمان‌دهی کشور جنگ‌زده افغانستان، جهان دست به دست مردم خسته از جنگ این سرزمین داده، کنفرانس بن را به وجود آوردند و در این کنفرانس، اداره موقت را تشکیل دادند. با شکل‌گیری نظام سیاسی جدید در سال ۱۳۸۰، حقوق بشر جهت حق تلف‌شده مردم جنگ‌زده، جایگاه ویژه‌ای یافت و همه روی آن تأکید کردند. پس از معاهده‌ای که در کنفرانس بن به امضا رسید، جهان از اداره موقت خواست تا حقوق بشر را به صورت جدی در نظر گیرد. بر همین مبنا، با تلاش پیگیر اعضای کمیسیون - در رأس آن‌ها خانم فداکار داکتر سیما سمر - مبتنی بر توافق‌نامه بن و فرمان حامد کرزی، رئیس اداره موقت، در تاریخ ۱۶ جوزای سال ۱۳۸۱، کمیسیون مستقل حقوق بشر را تأسیس نمودند (یادداشت نویسنده). «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در چوکات دولت جمهوری اسلامی افغانستان تأسیس و طور مستقل فعالیت می‌نماید و در انجام فعالیت‌های خویش احکام قانون و سایر قوانین نافذ کشور را ملاک عمل قرار می‌دهد.» (قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان: ماده ۲) و در پرتو قوانین، حقوق کسانی که حق‌شان در جنگ ضایع شده باشد، برگرداند و با مردم رنج‌کشیده جهت به‌دست آوردن حق زیر پاشده‌اش کمک و همکاری نماید.

«کمیسیون مرکب از ۹ عضو که شامل مرد و زن می‌باشد که برای مدت پنج سال از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود. رئیس کمیسیون از میان اعضا از طرف رئیس جمهور تعیین می‌گردد. این ۹ عضو کمیسیون به نام کمیشنر یاد می‌شود. کمیسیون دارای یک معاون بوده که از میان اعضای آن توسط خود آن‌ها انتخاب می‌گردد. حدود وظایف و صلاحیت‌های معاون از طرف رئیس کمیسیون تعیین می‌گردد.» (قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان: ماد ۷). از مطلب بالا دانسته می‌شود که اعضای ۹ نفره کمیسیون در یک دوره پنج ساله توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند و آن‌ها مسئولیت رهبری کمیسیون را به عهده دارند. رئیس جمهور مسئولیت دارد تا کمیشنران حقوق بشر را به گونه‌ای تعیین کند که منعکس‌کننده تنوع جنسیتی، قومی، مذهبی و زبانی کشور و همچنین نهاد های علمی و گروه‌های جامعه مدنی باشد. رئیس کمیسیون از میان اعضا از طرف رئیس جمهور تعیین می‌گردد. هم‌چنین کمیسیون دارای یک معاون است که از میان اعضای آن توسط خود آن‌ها انتخاب می‌گردد. هیئت رهبری،

به‌شمول رئیس و کمیشنران، در رأس کمیسیون قرار دارند در این‌جا دو انتخاب که اساسی است، یعنی انتخاب اعضای رهبری کمیسیون و انتخاب رئیس کمیسیون، به دست رئیس جمهور صورت می‌گیرد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان پس از تأسیس و فعالیت‌های خود، در سال ۱۳۸۲ وارد قانون اساسی شد که تا آن زمان حقوق بشر در هیچ قانون اساسی به این صورت نیامده بود و حقوق بشر پدیده جدید بود که در سال ۱۳۸۰ به‌صورت جدی در کشور ما مطرح گردید و در ماده ۵۸ قانون اساسی با حمایت اعضای لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، کمیسیون مستقل حقوق بشر به این صورت درج شد: «دولت به‌منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می‌نماید. هر شخص می‌تواند در صورت نقض حقوق بشری خود، به این کمیسیون شکایت نماید. کمیسیون می‌تواند موارد نقض حقوق بشری افراد را به مراجع قانونی راجع سازد و در دفاع از حقوق آن‌ها مساعدت نماید. تشکیل و طرز فعالیت این کمیسیون توسط قانون تنظیم می‌گردد.» (قانون اساسی: ماده ۵۸). این ماده قانون اساسی، حق شکایت مردم از نقض حقوق بشری را به رسمیت شناخته و اعلام کرده است که هر شخص می‌تواند در صورت نقض حقوق بشری خود، به این کمیسیون شکایت نماید. همین‌طور قانون اساسی، کمیسیون را توظیف کرده است که زمینه تحقیق و تعقیب موارد نقض حقوق بشری مردم را فراهم کند و موارد نقض حقوق بشری افراد را به مراجع قانونی راجع سازد و در دفاع از حقوق آن‌ها مساعدت نماید. با در نظر داشت به رسمیت شناخته شدن حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان، زمینه حقوق بشری در این سرزمین فراهم گردید.

همان‌طور که مردم می‌دانند، در گذشته بی‌عدالتی و مصائب فراوانی بر سر آنان تحمیل شده و حقوق بشر به‌صورت مکرر نقض و پایمال گردیده بود که تا کنون هیچ بازپرسی و تعقیب قضایی از طرف مرجعی صورت نگرفته است؛ بنابراین، ضرورت بود که برای تضمین حقوق بشری شهروندان، نهادی به‌طور رسمی در فصل جدید در قانون اساسی می‌آمد. با درک این نکته، نمایندگان مردم در لویه‌جرگه قانون اساسی ۱۳۸۲، ماده ۵۸ قانون اساسی را به تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر اختصاص دادند و در بخشی از این ماده آمده است: «تشکیل و طرز فعالیت این کمیسیون توسط قانون تنظیم می‌گردد.» بر همین مبنا، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۸۴، قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را

در چهار فصل و سی و پنج ماده تنظیم نمودند و بر مبنای ماده ۵۸ قانون اساسی، به توشیح رئیس جمهور رسید که کمیسیون در چوکات همین قانون فعالیت می‌کند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان پس از آن‌که نظم و تشکل پیدا کرد، هیئت رهبری این نهاد حقوقی، برنامه‌های استراتژیک و طرزالعمل چهار ساله کمیسیون را، بعد از مشورت وسیع با دولت، جامعه مدنی و دست‌اندرکاران بین‌المللی، تدوین می‌نماید و این برنامه‌ها توسط دارالانشاء کمیسیون اجرا می‌شود که رئیس اجرایی کمیسیون در رأس آن قرار دارد. به‌منظور تطبیق برنامه‌های فوق و جهت تأمین پوشش خدمات کمیسیون در سراسر کشور جهت اجرای برنامه‌های خود، این کمیسیون دفاتر ساحوی و ولایتی دارد. کمیسیون با دولت، جامعه مدنی، علمای دین، رسانه‌ها و دست‌اندرکاران بین‌المللی به‌منظور اجرای صلاحیت خود بر اساس قانون اساسی همکاری می‌کند تا حقوق بشر در این سرزمین تحقق پیدا نماید.

کمیسیون مستقل حقوق بشر جهت سهولت در کارهای خویش در قالب‌های منظم و بخش‌های مختلف فعالیت می‌کند. «بخش آموزش حقوق بشر: این بخش با راه اندازی برنامه‌های آموزشی در مورد مقررات حقوق بشر، حاکمیت قانون، اصول محاکمه عادلانه و حقوق متهمان و محکومان از طریق برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها برای اқشار مختلف جامعه، مانند قضات، سارنوالان، نیروهای امنیتی و دفاعی، فعالان مدنی، دانشجویان، معلمین، شوراهای ولایتی و سایر افراد جامعه آموزش می‌دهد. بخش دیگر به‌نام «بخش نظارت و بررسی تخطی‌های حقوق بشری» یاد می‌شود که این بخش از وضعیت حقوق بشر نظارت می‌کند. تمام شکایات که در کمیسیون حقوق بشر می‌آید، به بخش‌های مربوطه ثبت می‌شود. در صورتی که شکایت به حیث نقض حقوق بشر تشخیص گردد، آن شکایت به بخش نظارت و بررسی تخطی‌های حقوق بشر راجع می‌گردد تا این بخش، قضیه را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد. در صورتی که شکایت‌کننده اجازه داده باشد، قضیه نقض حقوق بشر با معلومات، اسناد، مدارک و شواهد مربوط به قضیه به‌طور رسمی به ارگان‌های ذیربط دولتی ارجاع می‌شود تا در زمینه مطابق قوانین اجراءات نموده و حق تلف‌شده را اعاده نماید. این بخش از چگونگی رسیدگی به قضیه نیز نظارت نموده و در صورت لزوم، دادخواهی می‌کند. حمایت و انکشاف حقوق زنان، حمایت و انکشاف حقوق اطفال و حمایت و انکشاف حقوق اشخاص دارای معلولیت، نیز از بخش‌های کاری کمیسیون است که در راستای ترویج و حمایت از حقوق اشخاص آسیب‌پذیر، مانند زنان، اطفال و

اشخاص دارای معلولیت، فعالیت می‌کند. در کنار این بخش‌ها، یک بخش دیگری را نیز در این اواخر ایجاد کرده‌ایم که به نام بخش «آمبودزمن» (Ombudsman) یاد می‌شود. این بخش به‌طور خاص از عملکرد نیروهای دفاعی و امنیتی کشور نظارت می‌کند. شکایت علیه نیروهای دفاعی و امنیتی را ثبت و مورد پیگیری قرار می‌دهد. در دفتر مرکزی بخش تحقیق و مطالعات حقوق بشر را داریم که این بخش تحقیقات علمی و تحقیقات میدانی را در مورد موضوعات مختلف حقوق بشر راه‌اندازی نموده و گزارش‌های تحقیقی را تهیه و نشر می‌کند. یکی از وظایف آن، تهیه گزارش سالانه در مورد وضعیت حقوق بشر است که در پایان سال، این گزارش به ریاست جمهوری و شورای ملی سپرده می‌شود و از طریق رسانه‌ها به اطلاع عامه مردم نیز رسانده می‌شود. این بخش‌ها هرکدام برنامه‌ها و فعالیت‌های مخصوص به خود را دارند که توسط دفتر مرکزی در کابل، هشت دفتر ساحوی و شش دفتر ولایتی در سطح کشور اجرا می‌شوند و برای نظارت، حمایت و ترویج حقوق بشر فعالیت می‌نمایند» (مصاحبه ۱).

۳. اهداف کمیسیون

اهداف کمیسیون مستقل حقوق بشر در اوایل تأسیس و شروع فعالیتش، تحقق عدالت اجتماعی بود. اعضای این نهاد حقوقی با پشتیبانی جهانی و ملی تلاش می‌کردند که در جامعه عدالت حاکم گردد و حق به حق‌دار شود. زن و مرد که در هر ایدئولوژی، قوم و زبان وابسته باشد، حق مساوی داشته باشند. «از عمق جانم می‌خواهم که انسان‌ها مساوی باشند، زن، مرد و حتی انسان‌هایی که جنسیتش معلوم نیست، از نظر حقوقی با دیگران مساوی باشند و انسان‌ها از نابرابری رنج نبرند. برابری علاوه در قانون، بلکه در عمل هم پیاده شود و طعم شیرین برابری را انسان این سرزمین هم بچشند. چند سال با همین ایده فعالیت کردیم و بعد که قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تنظیم نمودیم، مفهوم عدالت را در ماده پنجم این قانون تحت عنوان اهداف کمیسیون در پنج بند آوردیم. کمیسیون به‌منظور تحقق اهداف ذیل فعالیت می‌نماید: نظارت بر رعایت حقوق بشر در کشور، تعمیم و حمایت از حقوق بشر، نظارت بر وضعیت و چگونگی دسترسی افراد به حقوق و آزادی‌های بشری، بررسی و تحقیق از تخلفات و موارد نقض حقوق بشر، اتخاذ تدابیر به‌منظور بهبود و انکشاف وضعیت حقوق بشر در کشور» (مصاحبه ۲). با این اهداف، کمیسیون مستقل حقوق بشر فعالیت می‌کند تا عدالت را به گفته خودشان حاکم سازند و مردم رنج بی‌عدالتی را نکشند.

۴. وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون

طبق ماده ۲۱ قانون وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون و بندهای متعدد این ماده، نظارت بر وضعیت حقوق بشر یکی از صلاحیت‌های اصلی این نهاد حقوقی می‌باشد و همین‌طور نظارت از تطبیق احکام قانون اساسی، سایر قوانین، مقررات، لوایح و تعهدات در رابطه به حقوق بشر، از وظایف دیگر کمیسیون حقوق بشر است و این نهاد حقوقی می‌تواند از تطبیق احکام قانون اساسی و دیگر قوانین نظارت نماید و کسانی که تخلف نمایند، به مرجع عدلی و قضای معرفی کند و از اجرائات و عملکردهای سیستم اداری، عدلی و قضایی نظارت نماید. در این رابطه «بخش خاصی در قالب کمیسیون تشکیل یافته است که نظارت و بررسی از تخلفات حقوق بشری می‌کند؛ بخش در مرحله حقوق بشر که چند درصد نیروهای دولتی و چند درصد نیروهای خارجی تخلف انجام داده‌اند. در مورد نیروهای خارجی، قوماندان عمومی آنان مسئولیت دارد و جواب‌گو می‌باشند، در صورتی که پلیس مرتکب نقض حقوق بشر شود، وزیر داخله مسئول است و جواب‌گو می‌باشد، اگر سربازان اردوی ملی حقوق بشر را زیر پا نمایند، وزیر دفاع مسئولیت دارد و جواب‌گو می‌باشد، مسئولیت تخلف از حقوق بشر به وسیله پرسنل امنیت ملی به عهده رئیس آن اداره است، مسئولیت تخلف از حقوق بشر به وسیله طالبان که هر روز فاجعه خلق می‌کنند، به عهده رهبر آنان است و مسئولیت تخلف از حقوق بشر از سوی کسی که خود را انتحار می‌کند و از بین می‌رود و نیز مسئولیت جنابات نیروهای مسلح غیر مسئول که جنایت انجام می‌دهند، به عهده کسی است که آنان را مسلح کرده است. تمام این مسائل را کمیسیون حقوق بشر در گزارش سالانه خود نشر کرده و به اطلاع مردم رسانده است و مردم می‌دانند که ناقض اصلی حقوق بشر کیست.» (مصاحبه ۲).

کمیسیون حقوق بشر، طبق احکام قانون اساسی و قانون تشکیل وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون، صلاحیت دارد بر موارد نقض حقوق بشر نظارت کرده، اسناد و شواهد مربوط به آن را جمع‌آوری نموده و قضایای مربوط به نقض حقوق بشر را مورد بررسی و تعقیب قرار دهد و برای رسیدگی به آن‌ها تلاش نماید و «علاوه بر نظارت بر وضعیت حقوق اقتصادی، اجتماعی، حقوق مدنی و سیاسی، به‌طور خاص بر وضعیت حقوق بشر در محابس و توقیف‌خانه‌ها نظارت جدی دارد. با تمام تلاشی که کمیسیون حقوق بشر در حل قضایا می‌کند، با آن‌هم جهت مشکلات و دلایل خاصی بعضی از قضایا حل نمی‌گردد. چند عامل در این زمینه وجود دارد که

برخی از قضایای نقض حقوق بشر حل و فصل نگردد. ناامنی و منازعه مسلحانه سبب شده است که بخش‌هایی از کشور به‌طور کامل تحت حاکمیت دولت قرار نداشته باشد. ناقضان حقوق بشر پس از ارتکاب نقض حقوق بشر به مناطق ناامن فرار نموده و در آن‌جا پناه می‌برند و با نیروهای مخالف مسلح دولت همکار می‌شوند و یا این‌که برخی از زورمندان در هنگام پیگیری قضایای نقض حقوق بشر مداخله نموده و از ناقض حقوق بشر حمایت می‌کنند. در کنار این‌که اکثریت مردم بی‌سواداند و یا سطح سواد و آگاهی‌شان پایین است، فقر، محرومیت، رسوم و عنعنات ناپسند، ضعف ارگان‌های دولتی، نبود اراده قاطع دولت‌مردان نیز سبب شده است که وضعیت حقوق بشر آن‌چنان‌که انتظار می‌رود، بهبود نیابد و از موازین بین‌المللی حقوق حمایت و حراست نگردد. باید یادآور شوم که در کشوری مثل افغانستان که سال‌های طولانی جنگ را سپری کرده و تا حال جنگ ادامه دارد، سطح مشکلات در زمینه حقوق بشر خیلی گسترده است و تأمین و تحقق حقوق بشر کار دشوار بوده و راه آن بسیار طولانی است.» (مصاحبه ۱).

۵. چالش‌های حقوق بشر در افغانستان

در فصل جدید، فعالیت‌های چشم‌گیری در راستای حمایت، ترویج و توسعه حقوق بشر از سوی نهادهای بین‌المللی، دولت، کمیسیون مستقل حقوق بشر و نهادهای ملی مدافع حقوق بشر صورت گرفته است و اقل مسأله در این چند سال اخیر دانسته می‌شود که چند نفر توسط کدام گروه و شخص حیات خود را از دست داده است و کدام زوردار حقوق بشر را نقض کرده است و انسان‌ها را مورد خشونت و ضرب و جرح قرار داده است و اکثر قضایا ثبت می‌گردد. در این‌که حق به حق‌دار می‌رسد و یا نمی‌رسد، آن بحث دیگری است. با این وجود، هنوز هم در افغانستان به‌عنوان یک کشور که چهار دهه جنگ و خشونت را پشت سر گذاشته است و هنوز هم در جنگ قرار دارد، حقوق بشر با این چالش‌ها مواجه است.

۶. عدم آگاهی مردم از حقوق بشر

عدم آگاهی مردم از حقوق خود، سبب شده است که حقوق‌شان پایمال گردد، نقض حقوق بشر به وجود آید و مردم به دست خود برای خودشان گرفتاری خلق نمایند «زن و مرد فکر می‌کنند خیلی از کارها در جامعه مربوط به او نمی‌شود و بعضی از کارها در جامعه زنانه و بعضی

کارها مردانه است. این مسائل سبب شده است که بعضی نابرابری و تبعیض در جامعه رشد نماید و زنان تبعیض را قبول کنند و باور داشته باشند که وظیفه او آشپزی و پاک‌کاری خانه است. باید از مادرش بیاموزد و هرگز در فکر این نباشد که ورزش برود، فوتبال تمرین کند و همین‌طور برعکسش بچه در خانواده فکر نمی‌کند آشپزی و پاک‌کاری بیاموزد.» (مصاحبه ۲) و این برداشت در جامعه از پایین‌بودن سطح سواد در کشور ناشی می‌گردد که باعث تنزیل سطح آگاهی حقوقی شهروندان شده است و سرانجام باعث نقض حقوق بشر در جامعه می‌گردد.

شهروندان کشور- اعم از زن و مرد- آگاهی لازم نسبت به حقوق و مکلفیت‌های خویش در برابر مراجع عدلی و قضایی ندارند و همین‌طور نسبت به صلاحیت‌ها و مکلفیت‌های مراجع قانونی در رسیدگی به قضایای حقوقی و جنایی نیز اطلاعات چندانی ندارند که در نهایت منتج به نقض حقوق بشر ناآگاهی خود مردم شده است. چون آگاهی از حقوق بشر اساس و نیاز اولیه مکلفیت‌های نهادهای کشفی، عدلی و قضایی است، هم‌چنین آگاهی آنان نسبت به حقوق و مکلفیت‌های فردی‌شان، یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های بهره‌مندی از حقوق بشری آنان بوده و سبب توسعه عدالت در سطح ملی خواهد شد؛ در حالی که مجری حقوق بشر خود آگاهی ندارند «پلیس بین جزا و شکنجه فرق نمی‌توانند و هر روز از مدیا اعلام می‌کنند که حقوق بشر نمی‌گذارد مجرم را جزا بدهیم؛ در حالی که شکنجه برای گرفتن اعتراف است و با جزا فرق می‌کند. این‌ها شکنجه روحی را شکنجه نمی‌دانند. قومندان طالب را در قندوز با چادری دستگیر می‌کنند، او را برهنه کرده و توهین‌آمیز دست در گردنش می‌اندازند و عکس سلفی می‌گیرند. ما به این‌ها می‌گوییم که این عمل شما درست نیست و تمام زحمات خود را با گرفتن عکس که او را شکنجه روحی بدهید از بین می‌برید.» (مصاحبه ۲).

۷. عدم امنیت فکری

در جامعه‌ای ناآگاه، کوچک‌ترین ابراز عقیده تشنج خلق می‌کند و تو نمی‌توانی باور خود را بیان نمایی؛ چون تو اطمینان نداری که از طرف قانون و مجریان قانون مورد حمایت قرار می‌گیری و کسی نمی‌تواند از دین سوء استفاده کرده، تو را متهم به بی‌باوری کند و این برخورد اجتماعی سبب می‌گردد که انسان‌ها در هم‌چون جامعه‌ای راه خودسانسوری را در پیش گیرند. دلایل هم این است که چون به‌عنوان «آدم بد در جامعه متهم نگردد، خودسانسوری می‌کند تا

در جامعه زندگی بتواند و خطری او را تهدید نکند و اگر انسان باور کند گپی که می‌گوید در جامعه متهم نمی‌گردد و امنیت فکری دارد و قانون و حاکمیت حمایت می‌کند، در هم‌چنین جامعه‌ای امنیت فکری است؛ در حالی که در جامعه ما هم‌چنین چیزی نیست. پس امنیت فکری وجود ندارد و انسان‌ها به‌خاطر فکر و اندیشه‌اش تهدید می‌گردند.» (مصاحبه ۲)؛ بنابراین، اکثر انسان‌ها گپ برای گفتن دارند؛ ولی امنیت ندارند که حرف خود را بگویند تا جامعه آگاه گردد و رشد نماید.

در جامعه‌ای که آگاهی وجود ندارد و بدتر از همه مردم در پی این نیست که از حقوق خود آگاه گردند، این‌جا است که دسته‌ای سوء استفاده از دین، فرهنگ، عنعنات و حتی غیرت مردم را جهت به‌چنگ آوردن، کنترل‌کردن و مسلط‌شدن بر نصف از جامعه که زن باشد، انجام می‌دهند و تمام اعمال خود را در جامعه‌ای ناآگاه از حقوق‌شان دینی جلوه می‌دهند. این‌جا است که به راحتی می‌توانند زن را شکنجه نمایند و «بد دادن» هیچ‌گونه ننگ نباشد؛ در حالی که این کار که جنایت را کسی دیگر انجام دهد و زن وجه‌المصالحه قرار گیرد و زن مورد شکنجه و عذاب تا آخر عمر باشد، صد در صد خلاف شرع و دین است.

۸. عدم حاکمیت قانون

عدم حاکمیت قانون از ناتوانی حکومت سرچشمه می‌گیرد و ناتوانی دولت سبب شده است که قانون در کشور حاکم نگردد. «به‌خاطر جنگ و ناامنی که در کشور وجود دارد، نقض حقوق بشر صورت گیرد و نصفی از جامعه را که همان مردان بالغ و عاقل از او به وجود آمده است، ناقص‌العقل بدانند و در پایش زنجیر اندازند و او را در بند کشند و این عمل ضد انسانی را مردانگی دانند و این چه منطقی است؟ و همین منطبق سبب شده است که امروز بر سر تصویب قانون محو خشونت علیه زنان در شورای ملی زورآزمایی صورت گیرد. این را نمی‌دانند که همان کسی را که شما متهم به ناقص‌بودن عقلش می‌کنید، از همان انسان به دنیا آمده‌اید و از سنگ به دنیا نیامده‌اید؛ از زن به دنیا آمده‌اید. زنی که می‌خواهد انجیر و کارگر معدن باشد و خودش این شغل را انتخاب کرده است، چرا آزاد نمی‌گذارید و به انتخاب او احترام نمی‌گذارید و به جای او شما تصمیم می‌گیرید؟» (مصاحبه ۲).

عدم حاکمیت قانون سبب شده است که تبعیض، فساد اداری، فقر، بیکاری و فرهنگ معافیت

به وجود آید و مهم‌ترین چالش اجتماعی گردد و وضعیت حقوق بشر را در کشور مستقیماً تحت تأثیر خود قرار دهد. عوامل فوق به صورت حلقه‌های یک زنجیر با هم در ارتباط بوده است و دست به دست همدیگر داده، در جامعه تأثیر می‌گذارد و نهایتاً باعث استمرار نقض حقوق بشری شهروندان می‌شود؛ به‌عنوان نمونه: یکی از علل عمدهٔ بلندبودن سطح فساد اداری در کشور، ضعف حاکمیت قانون، نبود شفافیت و عدم مسئولیت‌پذیری است که تداوم فرهنگ معافیت را به وجود آورده است و باعث تداوم کشت خشخاش در بسیاری از مزارع، به‌خصوص در مناطق ناامن کشور، شده است. از سوی دیگر، فقر و سطح سواد ارتباط تنگاتنگ دارد. بر اساس مطالعاتی که صورت گرفته است، مردم فقیر بیشتر بی‌سواد هستند، بیش‌تر بیکار می‌باشند، امنیت شغلی ندارند و فرصت‌های شغلی برای جوانان‌شان کم‌تر فراهم می‌گردد. فامیل‌های فقیر در برابر حوادث طبیعی بیش‌تر آسیب‌پذیرند. آنان بیش‌تر بی‌جا می‌شوند و کم‌تر به آب آشامیدنی و امکانات صحی دسترسی دارند. در نتیجه بیش‌تر از حقوق بشری خویش محروم می‌گردند و توان دفاع از حقوق خود را ندارند.

۹. عدم امنیت فیزیکی

جنگ، خشونت و ناامنی سبب می‌شود که انسان‌ها محدود گردند، حق‌شان پایمال شود و آزادی‌شان سلب گردد. چون انتحار و ترور امنیت و آزادی را از مردم گرفته است؛ بنابراین، کسی با آرامش خاطر نمی‌تواند در شهر، بازار و مکان‌های عمومی عبور و مرور نماید و در این رابطه دولت نه‌تنها جلوی ناامنی را نمی‌گیرد؛ بلکه خود عامل ناامنی می‌گردد. «گفته می‌شود تظاهرات با اجازهٔ دولت صورت گیرد و کسی بدون اجازهٔ دولت تظاهرات نمی‌تواند. آیا دولت در آن وسعت نظر رسیده است که تظاهرات علیه‌شان باشد و اجازه دهد مردم در سرک بریزند و علیه‌شان شعار دهند؟ و یا قانون تظاهرات را طوری ساخته‌اند که اگر قبل از اجازه تظاهرات کردند، باید جریمه پرداخت نمایند. این خود آشکارا نقض حقوق بشر است» (مصاحبه ۲) که از طرف دولت صورت می‌گیرد و دولت خود خشونت می‌کند و حق مردم که آزادی بیان است، از مردم می‌گیرد و نمی‌گذارد که آزادانه بیرون برآمده، حق‌خواهی نمایند و مجرمین را به جامعه و جهان معرفی کنند.

به‌خاطر ناامنی در شاه‌راه‌ها، مراکز عمومی، شهرها و بازارها گشت‌وگذار مردم قطع شده است

و رفته نمی‌توانند. مشکلات و چالش‌هایی که بیان شد، باعث شده تا وضعیت حقوق بشری شهروندان علی‌رغم تلاش‌ها و فعالیت‌های گستردهٔ نهادهای حقوق بشری - از جمله کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و سایر نهاد های مدافع حقوق بشر در کشور- نگران‌کننده باقی بماند؛ لذا بر عهدهٔ دولت افغانستان است تا مطابق به تعهدات خویش در قبال معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، در قالب برنامه‌های جامع و قابل تطبیق، اقدامات عملی انجام دهد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشته مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، وضعیت حقوق بشر در شش دههٔ اخیر در این سرزمین است که بر دو بخش قسمت شده است. در بخش اول، نقض حقوق بشر از طرف حکومت‌های استبدادی، خانوادگی و حزبی به صورت گذرا و فشرده به بررسی گرفته شده است که این حکومت‌ها توسط قتل عام، اعدام بدون محاکمه، انواع و اقسام شکنجه در زندان‌های قرون وسطای خویش، نقض حقوق بشر نموده‌اند و به کرامت انسانی احترام نگذاشته‌اند و قوانین را مراعات نکرده‌اند و صدها موارد حقوق بشری را نقض نموده‌اند و به حقوق بشر احترام نگذاشته‌اند و از مردم آزادهٔ این سرزمین صدها گور دسته‌جمعی ساخته‌اند و این جنایت‌ها را در حافظهٔ تاریخ به پای خودشان ثبت کرده‌اند که دیگر قابل تغییر نیست و همهٔ مردم افغانستان، جنایت‌کاران تاریخ این سرزمین را می‌شناسند و حتی انواع جنایت‌شان را می‌دانند.

بخش دوم بحث حقوق بشری با ورود این سرزمین به فاز جدید سیاسی شروع شد. در دورهٔ جدید، بهبود نسبی در مسائل حقوق بشری در مناطق تحت تصرف دولت آغاز شد؛ به این معنا که زمینهٔ مشارکت زنان در ساختارهای سیاسی و اجتماعی از طریق انتخابات شورای ملی و شوراهای ولایتی فراهم گردید و زنان توانستند به بالاترین مقام‌های دولتی دست یابند؛ درب مدارس روی اطفال این سرزمین گشوده شد؛ قانون و ساختار قضایی مشخص شروع به کار کرد و دولت به صورت نسبی نقض حقوق بشر در این سرزمین را پذیرفته و تا جایی این قضیه را پیگیری نموده است. این به معنای پایان تلاش دولت افغانستان در راستای حقوق بشر نیست؛ بلکه دولت افغانستان یک قدم فراتر نهاده، کنوانسیون‌های بین‌المللی که مربوط به حقوق بشر می‌شود- که ناظر بر آزادی‌های سیاسی است- امضا کرده است. با این همه توجه نشان دادن حکومت به حقوق بشر، اما در عرصهٔ عمل در رابطه با تأمین امنیت و ارتقای حقوق بشر،

دستاوردی محسوس نداشته است و مزایای حقوق بشری نصیب مردم نگردیده است.

کار مثبت دیگری که در فصل جدید صورت گرفت، این بود که در سال ۱۳۸۲، نمایندگان مردم در لویه جرگه تصویب قانون اساسی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را وارد قانون اساسی کردند و ترجیح دادند که یک نهاد حقوقی، قضایای حقوق بشری را در این سرزمین نظارت و پیگیری نماید و این کمیسیون با همکاری جهان و پشتیبانی مردم افغانستان، در آغاز تأسیس خود تلاش کرد تا بر قضایای حقوق بشری نظارت و آن را پیگیری نماید و تا جایی دستاورد هم داشتند؛ ولی در این اواخر، کارکرد حقوق بشر به صورت جدی محسوس نیست. دلیل آن احتمال دارد این باشد که حقوق بشر از برنامه اصلی حکومت و سازمان‌های پشتیبان حقوق بشر خارج شده باشد و کارهای حقوق بشری در افغانستان به همین دلیل به حاشیه رانده شده است و آن تلاش و تپش اولیه را ندارد که کارکردش محسوس باشد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در این نوشته به معرفی گرفته شده است و چالش‌هایی که بر سر راه این نهاد حقوق بشری قرار دارد، در چهار محور تحلیل و ارزیابی گردیده است: (۱) عدم آگاهی مردم از حقوق خود. چون مردم ناآگاه در برابر کاری که به خیر آنان هم باشد چالش ایجاد می‌کنند، به همین خاطر است که تمام مدافعین حقوق مردم به دست خود مردم ناآگاه به قتل می‌رسند. (۲) عدم امنیت فکری. اگر تاریخ را دقیق مطالعه کنیم، درمی‌یابیم کسانی که در جامعه ناقض حقوق بشر بوده‌اند، همواره تلاش کرده‌اند تا بر مدافعین حقوق بشر اتهام وارد نموده، با کمک مردم ناآگاه آنان را از صحنه خارج کنند. (۳) عدم امنیت فیزیکی. (۴) عدم حاکمیت قانون. این پدیده‌ها دست به دست هم داده و در روند حقوق بشری چالش ایجاد کرده‌اند.

علاوه بر چالش‌های بیرونی که در مسیر رشد و بالندگی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان وجود دارد، چالشی دیگر نیز در سیستم حقوق بشر موجود است که این نهاد حقوق بشری را از پیشرفت و تکاملش بازمی‌دارد و یا لاقلاً فعالیتش را کند می‌کند که آن عبارت است از چالش انتخاب کمیشنران حقوق بشر به وسیله رئیس جمهور و به همین دلیل است که اعضای رهبری حقوق بشر نتوانسته‌اند مثل یک حزب از تیم منسجم کاری برخوردار باشند. چون خود آنان همکار خود را انتخاب نکرده‌اند؛ بنابراین، این چالش، حقوق بشر را به مبارزه می‌طلبد و کارکردن را در این نهاد حقوقی مشکل می‌کند؛ اگرچه رئیس حقوق بشر این چالش را به این صورت رد می‌کند: «پلان عملی داریم که این پلان را کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، نهادهای دولتی

و جامعه مدنی با مشوره دوستان بین‌المللی می‌سازند و بعد به دست تیم قرار می‌گیرد و هر کسی باید وظیفه خود را انجام دهد و تیم مجبور است در عمل همسو گردد.» (مصاحبه ۲). تیمی که از نظر فکری همسو نباشند، می‌توانند در عمل متحد گردند. تاریخ نشان می‌دهد تا وجه مشترک فکری در بین اعضا نباشد، همسویی به وجود نمی‌آید. با تمام چالش‌ها، کمیسیون مستقل حقوق بشر نهاد تأثیرگذار بوده، امیدواریم این نهاد حقوقی تأثیرگذار باقی بماند.

منابع

۱. برهان، ابدالی، «قرل‌آباد قریه خونین مردم بیچاره»، ماهنامه بامیان، شماره ۶، چاپ ایران.
۲. برهانی، عبدالعلیم، «بامیان، یک سال کشتار، خشونت و آوارگی»، ماهنامه بامیان، شماره ۸، چاپ ایران.
۳. پیرزاده غزنوی، ابوذر (۱۳۹۳)، تاریخ سیاسی معاصر افغانستان، تهران، انتشارات عرفان.
۴. حکمت، «دره‌صوف، سرزمین خون و حماسه»، ماهنامه بامیان، شماره ۸، چاپ ایران.
۵. سمر، سیما (۱۳۹۳)، یادنامه شهدای بی‌مزار، کابل، مقدمه.
۶. غبار، میر غلام‌محمد (۱۹۹۹)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، ایالات متحده آمریکا.
۷. قانون اساسی افغانستان.
۸. قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۹. کشتمند، سلطان‌علی (۲۰۰۲)، یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی، کابل.
۱۰. کمیسیون مستقل حقوق بشر (۱۳۹۲)، یادنامه شهدای بی‌مزار، کابل، میزان.
۱۱. مبارز، عبدالحمید (۱۳۶۸)، تحلیل واقعیات سیاسی افغانستان، کابل - افغانستان.
۱۲. مصاحبه ۱: معین، حسین، هماهنگ‌کننده بخش آبودزمن، مصاحبه‌کننده: جمعه‌خان محمدی، زمان مصاحبه: شنبه ۱۳۹۶/۱۱/۲۰.
۱۳. مصاحبه ۲: سمر، سیما، رئیس کمیسیون حقوق بشر افغانستان، مصاحبه‌کننده: جمعه‌خان محمدی، زمان مصاحبه: شنبه ۱۳۹۶/۱۱/۲۰.
۱۴. هاشمی، محمدعثمان (۱۳۹۴)، فرار از کام مرگ، کابل، انتشارات دانشگاه کابل.
۱۵. یادداشت دین‌محمد جاوید در تاریخ ۱۳۸۱ زمانی که در کمیسیون حقوق بشر افغانستان عضو مطالعات و تحقیقاتش بود.